

تطور مفهوم رئالیسم

به دست دادن تعریفی مشخص از واژه رئالیسم، بس دشوار است، نه به دلیل پیچیدگی مباحثاتی در زمینه هنر و فلسفه که کاربردهای عمده این کلمه به آن‌ها ارتباط پیدا می‌کند، بلکه به سبب بغرنج بودن تاریخ زبانی دو واژه «واقعی»^۱ و «واقعیّت»^۲ است که بنیان مفهوم رئالیسم را تشکیل می‌دهند. به نظر می‌رسد که رئالیست‌های اولیه از آنچه امروزه اصطلاح رئالیسم به آن اشاره می‌کند بسی فاصله گرفته بودند، چرا که مکتب فلسفی شناخته‌شده رئالیست در ابتدا توسط تسمیه‌گرایان^۳ که خود در اواخر قرن نوزدهم به رئالیست‌های افراطی شهرت داشتند، مورد اعتراض و مخالفت واقع گردید. آموزه قدیمی رئالیسم ادعایی بود دال بر وجود داشتن مفاهیم کلی و مطلق به مفهوم افلاطونی آن. اعتقاد بر این بود که صورت‌ها یا مفاهیم کلی مذکور، مستقل از ترکیباتی که در آن‌ها مشاهده می‌گردید و یا به شکل ویژگی‌های تشکیل‌دهنده آن ترکیبات وجود واقعی دارند. برای تسمیه‌گرایان «قرمزی» صرفاً نامی مبهم بود که به دسته‌ای از اشیاء قرمز اطلاق می‌گردید. برای مفهوم‌گرایان^۴ این ویژگی به صورت یک طرز فکر عقلانی و تعمیم‌دهنده درآمده و برای رئالیست‌ها شکلی مطلق و عینی است که از شیء قرمز مستقل به حساب می‌آید و ذات چنین اشیایی را تشکیل می‌دهد. این مسئله بسیار شگفت‌آور و مبهم است که آموزه رئالیسم همان چیزی است که ما در حال حاضر ایده‌آلیسم افراطی^۵ می‌نامیم. می‌توان چنین اظهار داشت که اصطلاح رئالیسم

دیگر چندان به این مفهوم به کار نمی‌رود. از اوایل قرن نوزدهم مفاهیم مختلف دیگری از اصطلاح رئالیسم و نیز واژه جدید رئالیسم جایگزین مفاهیم قبلی گردیده و آن را منسوخ ساخته است. اما این امر، حقیقتی مطلق و بدون استثنا نیست. تفکیک متعارف دو لفظ «نمود» و «بود» به قبل بازمی‌گردد، یعنی اساساً به دوره‌ای که کاربرد اولیه این واژه ظواهر را ساورای واقعیّت قرار می‌داد و این مسئله به طور قابل توجهی مباحثات مختلف در خصوص رئالیسم را تحت‌الشعاع قرار داده بود. اصطلاح «واقعی» از ابتدا این مفهوم دوگانه تغییرپذیر را دربر داشته است. قدیمی‌ترین کاربردهای انگلیسی آن از قرن پانزدهم، در زمینه مسائل حقوقی و مالی بوده و به چیزی دلالت می‌کرده که واقعاً وجود داشته است. واژه یادشده بعدها کاربردی دیگر و بسیار مرتبط در خصوص دارایی ثابت پیدا کرد که با اصطلاح "Real estate" هنوز هم به معنای اموال غیرمنقول به کار می‌رود. از اواخر قرن شانزدهم، استفاده از این کلمه به مفهوم چیزی که واقعاً موجود است و به یک کاربرد کلی‌تر که به طور ضمنی و صریح با واژه «خیالی»^۶ در تضاد قرار دارد، تغییر پیدا کرد: «آیا آنچه می‌بینیم واقعیّت دارد»؟^۷ «نه به صورت خیالی بلکه واقعی»^۸. اما همزمان این واژه دارای معنای مهم‌تری بود که متضاد کلمه «ظاهری»^۹ تلقی می‌شد و نه مخالف لغت «خیالی»: نه تنها در مباحثات دینی پیرامون «حضور واقعی» مسیح در آیین عشاء ربانی، بلکه در مباحثات گسترده‌تر در خصوص کیفیت حقیقی و یا بنیادی چیزها یا موقعیت‌ها - چیز واقعی و یا واقعیّت چیزی. این کاربرد هنوز هم بسیار متداول است گرچه اغلب به این معنای خاص مورد توجه واقع نمی‌شود، برای مثال در عباراتی چون «امتناع کردن از رویارویی با واقعیّت وضع خود» و یا «امتناع کردن از رویارویی با واقعیّت». از آنجا که استفاده از واژه مذکور به مفهوم چیزی ملموس و معلوم و یا واقعی قویاً ادامه داشته است، معلوم می‌شود

که این اصطلاح را به شیوه‌های نامحدود می‌توان به کار گرفت. رئالیست‌های قبل از قرن هجدهم، واژه «واقعی» را به مفهوم کلی حقیقت و یا کیفیت ذاتی تلقی می‌کردند، اما پس از شروع قرن نوزدهم، «واقعی» به معنای چیزی متضاد واژه «وجود متحقق»^{۱۱} (از قرن چهاردهم به بعد مخالف اصطلاح «وجود انتزاعی»^{۱۱}) به کار رفته است.

رئالیسم در قرن نوزدهم واژه‌ای جدید به شمار می‌رفت. این لغت در زبان فرانسه از دهه ۱۸۳۰ و در زبان انگلیسی از دهه ۱۸۵۰ مورد استفاده قرار گرفت و با چهار مفهوم متمایز در متون آشکار می‌گردید.

خصوص مفهوم آخری چنان شگفت‌انگیز به نظر نمی‌رسد. مفاهیم بندهای یک و دو در حال حاضر به طور طبیعی بی‌اهمیت تلقی می‌شوند، چرا که اصطلاح نخست هم‌اکنون به عنوان مرجع تاریخی ویژه و منفرد به حساب می‌آید. مفهوم دوم نیز به دلیل مقاصد عملی جای خود را به ماتریالیسم داده است. مفهوم سوم هنوز هم در کاربرد روزانه از اهمیت خاصی برخوردار است. در مثالی که از امرسون آورده شده خلط معنای آشنای واژه «واقعی» کاملاً معلوم و بدیهی است: قوانین ممکن است قابل رؤیت و یا ناپیدا باشند. اما این کاربرد از طریق عبارت «رویارویی با واقعیات» مطرح گردیده است، همان‌گونه که در صفت ویژه و جدید «رئالیستی» در اواسط قرن نوزدهم مشهود است: «نمی‌توان آن را با نظری ساده‌افکندن به هر چیز و یا برآورد رئالیستی با زندگی آشتی داد».^{۱۲} آنچه اهمیت دارد این است که به این مفهوم خاص، غالب مردم بر این عقیده خواهند بود که برداشت شخصی آن‌ها از هر موضوعی رئالیستی است. شاید عبارت «بیاید واقع‌گرا باشیم» بیش‌تر به مفهوم «بیاید حدود این موقعیت را بپذیریم» به کار می‌رود، (حدود در این جا به معنای حقایق ناگوار، غالباً در خصوص قدرت و پول به شکل تثبیت‌شده امروزی آن به کار می‌رود) تا این که «بیاید تا به کل حقیقت قضیه نظر بیانکنیم» (که خود می‌تواند بیانگر این مسئله باشد که واقعیت موجود قابل تغییر و یا در حال تغییر است). از این رو گرچه اصطلاح «رئالیستی» (معقول) در بین سیاستمداران و بازرگانان واژه‌ای فوق‌العاده متداول محسوب می‌شود، اما این لغت چندین معنای فرعی را نیز اخذ کرده است، و بنابراین از دو جنبه مذکور با واژه ایده‌آلیستی اختلاف دارد.

مفهوم چهارم که دشوارتر از بقیه به نظر می‌رسد، زمانی که در حیطه ادبیات و هنر به معنای «نشان‌دادن هر چیز همان‌گونه که وجود دارد» به کار می‌رود، به اختلافات پایان نبخشیده، بلکه خود آغازگر مجادلاتی

۱ - به عنوان اصطلاحی که از لحاظ تاریخی آموزه‌های رئالیست‌ها را که مخالف معتقدات تسمیه‌گرایان بود، توصیف می‌کرد.

۲ - به منزله واژه‌ای که آموزه‌های جدید دنیای مادی را مستقل از ذهن و روان تشریح می‌کرد. این معنا گاهی مترادف ناتوریسم و یا ماتریالیسم به شمار می‌رفت.

۳ - به عنوان توصیفی مبنی بر پذیرش چیزها به همان صورت واقعی که وجود دارند و نه آن‌گونه که ما تصور می‌کنیم و یا مایلیم که وجود داشته باشند: «بگذارید رئالیسم را جانشین احساس‌گرایی^{۱۲} کنیم و به جرأت آن قوانین ساده و بسیار سخت را که چه قابل رؤیت و چه ناپیدا همه‌جا را فرامی‌گیرند و همه چیز را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهند، آشکار سازیم».^{۱۳}

۴ - به عنوان واژه‌ای که شیوه و یا طرز فکری را در هنر و ادبیات توصیف می‌کند - در ابتدا دقتی بسیار زیاد در شیوه بیان و سپس التزام به توصیف وقایع حقیقی و ظاهر نمودن چیزها به همان صورت واقعی که وجود دارند. وجود اختلافات و مجادلات شدید و سردرگم در

در زمینه‌های مذکور است. یکی از مفاهیم ایده‌آلیسم دیرین در اشعار شیلی درباره‌ی شاعر در شعر «پرومته در زنجیر»^{۱۵} ابقا گردیده است.

او از سپیده‌دم تا شامگاه می‌نگرد
دریاچه‌ی منور از انمکاس نور خورشید و یا
زنبورهای طلایی در شکوفه‌ی نیلوفر را،
نه می‌بیند و نه به آن‌ها اعتنایی می‌ورزد؛
لیکن از این‌ها می‌تواند بیافریند
اشکالی واقعی‌تر از انسان زنده،
و فرزندان جاودانگی‌زا

در این‌جا نه تنها کلمه «واقعی» بلکه واژه «اشکال» نیز مورد تأکید واقع می‌شود: آفرینشی هنری که بی‌طرف است و یقیناً به اشکال قابل رؤیت ارتباطی پیدا نمی‌کند، اما ماهیت و ذات جاودانه را محقق می‌کند. (کاربرد واژه "realize" به معنای محقق کردن از قرن هفدهم آغاز و از اواسط قرن هجدهم بسیار رایج و معمول گردید: «عملکرد قوه‌ی تخیل، که هر حادثه‌ی خیالی را محقق می‌کند و هر حادثه‌ی دور از ذهن را نزدیک جلوه می‌دهد.»^{۱۶} اصطلاح مذکور در نقد مدرن بسیار متداول است و اشاره به شیوه‌ها و اثراتی دارد که مرتبط با زنده‌نمودن چیزی به‌طور واضح و روشن می‌باشد). اما این نوع کاربرد همان است که سرانجام از رئالیسم متمایز گردید و در واقع میان رئالیسم و سایر واژه‌ها در این ترکیب تفاوتی به‌وجود آورد، درست همان‌گونه که سوینبرن^{۱۷} «رئالیسم بی‌روح»^{۱۸} را متضاد «واقعییت شعری» قلمداد کرد. بارها از چنین دیدگاهی، رئالیسم به طفره‌رفتن از حقیقت متهم گردیده است.

مشکل تعریف اصطلاح رئالیسم زمانی حادث می‌شود که درمی‌یابیم رئالیسم در هنر و ادبیات هم یک روش است و هم یک شیوه‌ی نگرش کلی. به‌عنوان شیوه‌ی نگرش، این واژه با سبک رومانتیک و یا هرگونه موضوعات اسطوره‌ای و یا تخیلی و به‌طور کلی

چیزهایی که متعلق به عالم حقیقت نیست، تفاوت دارد. کاربرد این واژه به‌منظور توصیف یک روش غالباً اصطلاحی است دارای بار ارزشی مثبت - شخصیت‌ها، موضوعات، اعمال، موقعیت‌ها همگی رئالیستی توصیف می‌شوند؛ به این معنا که آن‌ها چه از لحاظ ظاهر و چه در بیان دارای قرابت با زندگی و نشان‌دهنده‌ی رئالیسم هستند. این اصطلاح به‌صورت زیر اغلب به‌منظور نوعی سرزنش یا محدودیت نیز به‌کار می‌رود: الف - آنچه به‌جای واقعیت درونی برحسب ظاهر بیرونی و به‌طور سطحی توصیف و یا نشان داده شود.

ب - همان نقیصه از دیدگاهی مدرن به این صورت بیان می‌گردد: نیروهای حقیقی بسیاری وجود دارند - از احساسات درونی گرفته تا جنبش‌های اساسی اجتماعی و تاریخی که یا به طرق معمولی قابل مشاهده نیستند و یا به‌گونه‌ای ناقص می‌توان آن‌ها را به نمایش درآورد و معرفی کرد؛ بنابراین رئالیسم ظاهری می‌تواند واقعیت‌های عمده‌ای را کاملاً نادیده بگیرد.

ج - بنا بر نظریه‌ی اعتراض‌آمیز دیگری، واسطه‌ی بیانی که این بازنمایی واقعیت از طریق آن انجام می‌شود (برای مثال: زبان، سنگ، رنگ و یا فیلم) اساساً با اشیا و موضوعاتی که بازنمایی می‌شوند متفاوت است، بنابراین تأثیر این «بازآفرینی واقعی‌نما»، «بازتولید واقعیت»، با دیدی مثبت، یک قرارداد ویژه هنری و با نظری منفی، یک تحریف است که ما را وادار می‌سازد اشکال مختلف این بازآفرینی را واقعی تعبیر کنیم.

یکی از مفاهیم ویژه‌ی رئالیسم با نظرات (الف) و (ب) به مخالفت برخاسته و اعتراضات فوق را بر مکتب دیگری که ناتورالیسم نام دارد روا دانسته است و نیز معنای رئالیسم را گاهی در قالب‌های تخصصی دیگری چون رئالیسم روانشناختی و اجتماعی حفظ می‌کند، تا بدین‌وسیله شامل حرکت‌ها و نیروهای اساسی و یا نهفته‌ای شود که کشف و بیان آن‌ها هدف کلی رئالیسم است، اما نگرش‌های ساده ناتورالیستی قادر به یافتن

آن‌ها نیست. واقعیت در این‌جا نه به صورت ظاهری ایستا بلکه به عنوان حرکت نیروهای اجتماعی و فیزیکی دیده می‌شود؛ پس رئالیسم تعهدی آگاهانه به منظور درک و تعریف این جنبش‌هاست؛ و ممکن است که شامل و یا فاقد توصیف و یا نمایش رئالیستی برخی خصیصه‌های ویژه باشد.

اعتراض سوم (ج) متوجه صفت «رئالیستی» به مفهوم «واقعی‌نما» است. بدین ترتیب هنر و ادبیات رئالیستی صرفاً نوعی قرارداد تلقی می‌شود، یعنی مجموعه‌ای از بازآفرینی‌های صوری، از طریق وسیله بیان خاصی که ما بدان خو گرفته‌ایم. شی و یا موضوع مورد نمایش واقعاً زنده نیست بلکه براساس عرف و یا تکرار، این‌گونه مشاهده می‌شود. این امر ممکن است نسبتاً بی‌ضرر و یا فوق‌العاده زیان‌آور به نظر برسد. مضر تلقی کردن آن بستگی به مفهومی دارد (هم‌چون ماتریالیسم مکانیکی) که شرحی شبه‌عینی از واقعیت را (یعنی شرحی که نهایتاً به یک دوره تاریخی و یا یک سری روابط خاص بین انسان‌ها و یا انسان‌ها و اشیا وابسته است) به عنوان واقعیت جلوه می‌دهد. پذیرفتن آن به عنوان واقعیت یا نسخه‌برداری معتبر از واقعیت به مفهوم نادیده گرفتن این عنصر فعال و نیز در موارد افراطی به این مفهوم است که نویسنده یک داستان یا عرف ادبی را به طور جعلی عالم حقیقی جلوه داده است.

این استدلالی قوی علیه ادعاهای رئالیسم مبنی بر نمایش دقیق واقعیت است، اما مجادله بر ضد این مفهوم خاص رئالیسم به نحوی صورت گرفته است که این اعتراض می‌تواند از هر طریقی بر رئالیسم به عنوان یک حرکت کلی وارد شود. لذا این امر می‌تواند با مفهومی از رئالیسم که متفاوت با ناتورالیسم است سازگار گردد، و به‌ویژه با آن معنای خاص تعهد آگاهانه نسبت به درک و توصیف نیروهای واقعی (تعهدی که در نهایت شامل درک فرآیندهای آگاهی و ترکیب آن که در چنین عمل

مستهورانه‌ای دخالت دارند). این مجادله غالباً در شکل‌های عقلانی خاصی، با شیوه‌های ایده‌آلیستی صورت‌گرای ۱۹ و ساختارگرایین مربوط شده است، که در آن‌ها توجه عمدتاً به نگارش مشروح و به‌خصوص دقت در مورد آشکال و ساختارهای بنیادی نگارش، معطوف می‌شود.

اهمیت تاریخی رئالیسم این بود که واقعیت فیزیکی و اجتماعی را (به مفهوم کلی و ماتریالیستی آن) به شالوده ادبیات، هنر و تفکر تبدیل کرد. می‌توان نکات حاشیه‌ای بسیاری علیه شیوه‌هایی که از جهت تاریخی با این هدف مرتبط هستند طرح کرد و هم‌چنین از دیدگاهی آشکارا ایده‌آلیستی نیز می‌توان نکاتی اساسی را بر ضد هدف مذکور ثابت کرد. اما آنچه غالباً به وقوع پیوسته، به‌ویژه اخیراً، این است که نکات حاشیه‌ای به‌طور بی‌رویه‌ای وسعت یافته‌اند چنان‌که گویی خود نکات اساسی‌اند، و یا طرح کردن نکات حاشیه‌ای چنان جذاب بوده که نکات اصلی موضوع بحث از دیدگاهی ماتریالیستی یا ایده‌آلیستی، برای مقاصد عملی نادیده گرفته شده است.

لازم به تأکید نیست که توجه انتقادآمیزی که در اغلب موارد هنگام به‌کارگیری واژه‌های «واقعی»، «رئالیستی» و «واقعیت» ضروری است، حداقل در مورد تغییرات کاربردی شگفت‌آور رئالیسم در حال حاضر نیز می‌بایستی اعمال شود.

پی‌نوشت‌ها:

- | | | | |
|---|------------|------------------------|-------------------|
| 1. real | 2. reality | 3. Nominalists | 4. conceptualists |
| 5. extreme idealism | | | 6. Imaginary |
| 7. Shakespeare, <i>All's Well That Ends Well</i> , V, III | | | |
| 8. Hobbes, <i>Leviathan</i> , III, xxxiv | | | 9. apparent |
| 10. concrete existence | | 11. abstract existence | |
| 12. sentimentalism | | 13. Emerson, 1860 | |
| 14. Seeley, 1869 | | 15. Prometheus Unbound | |
| 16. Johnson, <i>Rambler</i> , 80; 1750 | | | |
| 16. Prosaic Realism | | 19. Formalism | |